

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صفحات ۸۵-۶۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۱۳

تحلیلی بر موانع مشارکت اقتصادی زنان در ایران (نمونه موردی: کلان‌شهر تبریز)

مسعود صفایی پور^۱

شاهرخ زادولی خواجه^۲

چکیده

یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه هر کشور صنعت زنان و نوع مشارکت آنان است. زنان به عنوان بخشی از سرمایه‌های انسانی هر جامعه، با مشارکت خود می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه کشور داشته باشند. با وجود این، موانع مختلفی برای مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد که با شناخت دقیق آنها می‌توان به برطرف کردن این موانع پرداخت. بنابراین این تحقیق در پی دستیابی به موانع مشارکت اقتصادی زنان در کلان‌شهر تبریز می‌باشد. روش تحقیق توصیفی، تحلیلی و پیمایشی و جامعه آماری جمعیت زنان فعال اقتصادی بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ (۴۳۷۱۸۴ نفر) بوده که حجم نمونه بر اساس مدل کوکران ۳۸۴ نفر به دست آمده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است مهم‌ترین موانع برای مشارکت اقتصادی زنان شاخص‌های فرهنگی جامعه است که امتیاز محاسبه شده با استفاده از آزمون RMS، برای این شاخص ۰/۷۲۱ می‌باشد. همچنین شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز در رتبه‌های بعدی قرار دارند که میزان تأثیر آنها به ترتیب ۰/۶۴۵، ۰/۶۳۲ و ۰/۵۶۷ می‌باشد. در بین متغیرهای مورد مطالعه نیز مهم‌ترین موانع مشارکت اقتصادی زنان تبعیض و تفاوت در فرآیند اجتماعی شدن زن و مرد در جامعه، طرز تلقی و نگرش جامعه به وظایف زنان، صاحب سرمایه نبودن زنان و عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی بوده که میانگین محاسبه شده با استفاده از آزمون t تک‌نمونه‌ای برای هر کدام به ترتیب ۴/۱۲، ۴/۲۱، ۴/۰۹ و ۳/۸۳ می‌باشد.

واژگان کلیدی: مشارکت، مشارکت اقتصادی زنان، توسعه، نابرابری جنسیتی.

۱- Email: Safaee_p@scu.ac.ir

۲- Email: sh.zadvali@yahoo.com

۱- دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شهید چمران اهواز.

۲- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه هر کشور وضعیت زنان و نوع مشارکت آنان در محیط‌های مردان می‌باشد، زیرا توسعه تنها در ارتباط با تولید ناخالص ملی و سطح درآمد سرانه سنجیده نمی‌شود، بلکه عواملی مانند وضع سیاسی، اجتماعی و مشارکت همگانی افراد، به‌خصوص زنان، نیز بر این فرایند مؤثر است (گاردنر^۱، ۱۳۸۶: ۷). بدون شک، مهم‌ترین عاملی که آهنگ رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی را تسریع می‌بخشد، «منابع انسانی» آن جامعه است. هر جامعه انسانی متشکل از زنان و مردانی است که تحت روابط متقابل اجتماعی، در عین وابستگی متقابل هر یک از دو جنس به یکدیگر، نقش و کارکرد ویژه‌ای را ایفا می‌کنند و بی‌تردید زنان، به‌عنوان نیمی از جمعیت نیز، تأثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند. لذا استراتژی‌های یک جامعه توسعه‌یافته، لازم است بر مبنای مشارکت هر چه فعال‌تر زنان در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پی‌ریزی گردد. بنابراین، نحوه برخورد و رفتار جامعه با زنان از شاخص‌های مهم توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در یک کشور است. همین نحوه برخورد است که شرایط را برای حضور فعال و مشارکت مؤثر زنان فراهم و سبب می‌شود تا زمینه برای مشارکت بیشتر زنان و بهره‌گیری جدی‌تر از قدرت، تفکر، ابداع و خلاقیت آنها فراهم شود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۲۱). از طرفی امروزه میزان مشارکت و اشتغال، یکی از شاخص‌های نوسازی اقتصاد ملی محسوب می‌شود و هم‌چنین میزان و نحوه مشارکت اقشار مختلف در فعالیت‌های اقتصادی یکی از عوامل و شاخص‌های توسعه است. با اینکه ضرورت و الزام اقتصادی اشتغال و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، همواره در تاریخ پیشرفت و توسعه جوامع مختلف بشری مطرح بوده است هنوز در بسیاری از کشورها میان زنان و مردان تعادل مطلوب و قابل قبولی در این زمینه و در فعالیت‌های مختلف ایجاد نشده است (ممیز و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵). در جامعه‌ای که ایدئولوژی مردسالاری بر آن حاکم بوده و مردان از موقعیت مسلط برخوردار می‌باشند، زنان از نظر شرایط اشتغال، درآمد، تحصیل و سایر مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده پایگاه اجتماعی به مراتب از مردان پایین‌تر بوده و تنها از طریق مشارکت هر چه بیش‌تر آنان در عرصه‌های

1- Gardner

مختلف اجتماعی و حضور مؤثرتر آنان در جامعه است که آنها می‌توانند تغییر در پایگاه خود را ایجاد نمایند (Hossain & Tisdell, 2005; Patel, 2005; خواجه‌نوری، ۱۳۸۵: ۲۳۷-۲۴۰؛ مصفا، ۱۳۷۵: ۱۷۶-۱۷۷؛ تولایی، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۷) و از این طریق می‌توان فرایند توسعه را در جهت تأمین عدالت اجتماعی - اقتصادی تکامل بخشید.

آنچه که توسط نظریه‌های فمینیستی به‌عنوان نکته اصلی مطرح می‌شود، این است که موقعیت تابعی زنان در بازار کار و در خانه و خانواده با یکدیگر مرتبط و جزیی از یک سیستم کلی اجتماعی است که در آن زنان تابع مردان هستند (انکر و هین^۱، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۴). یک موضوع کلیدی در این نظریات، اختصاص کار خانگی بخصوص مراقبت کودک به زن‌هاست. این نظریه‌ها تأکید می‌کنند که گرایش به "مشاغل زنانه" برای این است که انعکاسی از نقش خانگی زنان (نظیر آموزگاری، پرستاری، نظافت، پذیرایی) می‌باشد و درست همانطور که در بیشتر جوامع کار خانگی زن‌ها کم‌ارزش‌تر شده است، این مشاغل و مهارت‌ها نیز کم‌ارزش می‌باشند. این دیدگاه به مشارکت مساوی مردان و زنان در درجات کامل زندگی اجتماعی و خصوصی توجه کرده و معتقد است که فعالیت‌ها و فرصت‌ها باید به‌طور آزاد بین نقش‌های ابزاری و بیانی برای هر دو آنها باشد (مصفا، ۱۳۷۵: ۸۴). با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان گفت که مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه هر کشور محسوب می‌گردد. از این‌رو این تحقیق به دنبال شناسایی مؤلفه‌های تأثیر گذار بر عدم مشارکت اقتصادی فعال زنان تبریزی و چاره‌جویی برای این مشکلات و موانع و ارائه راهکارهای اجرایی است. شهر تبریز با وجود اختصاص نیمی از جمعیت خود به زنان متأسفانه راهکارهای لازم را برای استفاده از این استعداد نهفته نداشته است. با وجود توجه مجموعه مدیریت شهری به توانمندی زنان تبریز نیز متأسفانه حضور بانوان سخت‌کوش و خلاق تبریزی در مجموعه مدیریتی بسیار کم‌رنگ است در حالی که اغلب آنها در طول تاریخ و در تمام عرصه‌های انقلاب توانمندی‌های خویش را به منصفه ظهور رسانده‌اند. آمارهای منتشر شده استان آذربایجان شرقی از سوی مرکز آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۲ نرخ اشتغال زنان ۱/۲ درصد کاهش داشته در حالیکه نرخ اشتغال مردان ۲ درصد

1- Anker and Heen

افزایش داشته است که حاکی از نگاه جنسیتی حاکم بر مسئولان استان هست. اگر بخواهیم مصداقی تر این آمارها را بازگو کنیم در سال ۹۲؛ ۲۶۶۸ مرد در استان استخدام شده‌اند در حالیکه سهم زنان ۲۱۶ نفر بوده است. هم‌چنین اکثر این زن‌ها در پست‌های پایین‌تر جامعه مشغول به کار هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲). دیدگاه دولت قبلی نسبت به زنان که آنان را شهروند درجه ۲ در نظر گرفته و سیاست‌هایی از قبیل تفکیک جنسیتی؛ بومی‌گزینی و تعریف زنان صرفاً در قالب مادر؛ همسر و خانه‌دار به مرور زمان باعث خانه‌نشینی زنان شده است، به‌طوری که در حال حاضر ۶۱ درصد جمعیت غیرفعال اقتصادی استان و شهر تبریز را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند. با توجه به اهمیت موضوع این تحقیق به دنبال پاسخگویی به دو سؤال اساسی زیر است:

مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر عدم مشارکت اقتصادی زنان در کلانشهر تبریز کدامند؟
 آیا بین ویژگی‌های فردی (تحصیلات، اشتغال، وضع تأهل و...) و میزان رضایت از مشارکت اقتصادی رابطه معنادار وجود دارد؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه حدود نیمی از جمعیت هر جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و زنان در ردیف بزرگ‌ترین ذخایری هستند که هنوز از وجودشان استفاده بهینه به‌عمل نیامده است و این گروه کثیر که عهده‌دار تنظیم امور خانوادگی و تعیین‌کننده مسیر اقتصاد و خانواده محسوب می‌شوند، در امور اقتصادی و تنظیم بودجه خانوادگی دخالت مستقیم دارند و هر نهضتی که بخواهد رفاه اجتماعی و نظم اقتصادی را توسعه دهد ناگزیر است که از توجه همکاری طبقه‌ای که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، بهره‌مند گردد، در عصر حاضر فراهم کردن زمینه‌های تازه برای مشارکت بیشتر زنان و بهره‌گیری جدی‌تر از قدرت تفکر، ابداع و خلاقیت آنها باید در سرفصل سرمایه‌های مدیریت نوین قرار گیرد. هر جامعه‌ای برای تحقق اهداف توسعه‌گرایانه، بایستی از تمامی منابع انسانی خود بهره‌گیرد. از طرفی زنان هر جامعه، نیروی محوری و بنیادی محسوب می‌شوند که اشتغال و فعالیت آنان دوشادوش مردان به‌عنوان بخشی از جمعیت فعال جامعه، تأثیر فراوانی در رشد، توسعه و سازندگی جامعه دارد

(گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۱۷۴). همچنین باید توجه داشت که اشتغال زن به کارهای اقتصادی تنها از نظر مادی و کمک تأمین معاش و بهبود شرایط مالی اعضای خانواده حائز اهمیت نیست، بلکه این امر بیشتر از نظر عاطفی و اجتماعی بدین خاطر که به زن احساس سازندگی و خلاقیت می‌دهد، اهمیت دارد و تأثیر آن نه تنها در رفتار و شخصیت زن بلکه در روحیات تک تک اعضای خانواده به‌طور غیرمستقیم کل جامعه احساس می‌شود (پویان، ۱۳۷۷ به نقل از بنی‌فاطمه و مهید، ۱۳۸۹: ۲۶). بنابراین مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی ضرورتی غیرقابل انکار است.

پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق حاوی مطالعات انجام شده در راستای موضوع مورد مطالعه می‌باشد تا در حین ایجاد نوآوری در تحقیق از انجام کارهای تکراری نیز جلوگیری به‌عمل آید. اکثر مطالعات صورت گرفته در راستای مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی بوده است و کمتر به مشارکت اقتصادی زنان در شهرها (علی‌الخصوص ایران) پرداخته شده است. از این‌رو این تحقیق در پی پر کردن خلاء موجود در مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته، می‌باشد. در زیر به تعدادی از مطالعات انجام گرفته اخیر در راستای موضوع مورد مطالعه ارائه شده است.

جدول شماره ۱: خلاصه‌ای از مهم‌ترین مطالعات صورت گرفته در راستای موضوع مورد مطالعه

نویسندگان	عنوان	خلاصه‌ای از نتایج و مباحث تحقیق
لهسایی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴)	بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی استان فارس	از یافته‌های مهم این تحقیق رابطه معکوس بین تحصیلات و مشارکت اقتصادی آنها بوده است. به بیان دیگر، هرچه تحصیلات زنان بیشتر می‌شود تمایل آنان به انجام دادن کارهای اقتصادی رده پایین کمتر می‌شود. همچنین با افزایش تحصیلات و درآمد مردان مشارکت زنان کمتر می‌گردد.
ملک‌زاده (۱۳۸۷)	نقش اشتغال زنان در توسعه و تعدد نقش‌ها	این تحقیق در پی شناخت عوامل مؤثر و موانع اشتغال زنان و تعیین نقش این قشر از جامعه در اقتصاد کشور و سهم ایشان در نیروی کار شاغل می‌باشد. در این مقاله جایگاه زن و نقش اقتصادی او در جامعه از دیدگاه دین مبین اسلام و نیز تبیین مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اشتغال زنان ایرانی در ابعاد مختلف اندیشه دینی و سیستم حقوقی موجود بررسی

شده است.		
شربتیان (۱۳۸۸)	بررسی ابعاد و موانع اجتماعی اشتغال زنان	نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هنوز موانع بیولوژیکی و شخصیتی، با تأکید بر ناتوانی فیزیکی و بنیه جسمی در زمینه فعالیت اشتغال زنان، وجود موانع فرهنگی، چون تعصب، پیشداوری، تسلط قدرت مردان و عدم توجه به فعالیت و کار زن در جامعه وجود دارد. وجود موانع اجتماعی چون عدم توجه به آموزش زنان، تمایز کاری میان اشتغال (زنان/ مردان) و غیره نیز در شکل‌گیری عدم اشتغال این جنس در جامعه نقش بارزی داشته است؛ هم‌چنین، وجود موانع اقتصادی چون عدم دستمزد برابر، سطح اختلاف دستمزدها، نابرابری درآمدها، نوع مشاغل و استمرار شغلی موجب شده است که نوعی ناپایداری در عرصه توسعه اشتغال زنان در جامعه به وجود آید.
کاوند و همکاران (۱۳۹۰)	بررسی نقش جنسیت در مشارکت اقتصادی و عوامل مؤثر بر اشتغال زنان در ایران	نتایج این تحقیق حاکی از آن است که اگرچه زنان سرپرست خانوار در حالت کلی نسبت به مردان سرپرست خانوار شانس کمتری برای شاغل بودن دارند، اما در صورتی که زنان سرپرست خانوار از تحصیلات دانشگاهی برخوردار باشند، شانس بیشتری برای شاغل شدن نسبت به مردان خواهند داشت و از این رو نقش بیشتری را در اقتصاد بازی خواهند کرد.
نانا فابو ^۱ (۲۰۰۶)	بررسی وضعیت اقتصادی زنان روستایی در کامرون	نتایج تحقیق نشان می‌دهد بیشتر زنان روستایی از نظر اقتصادی به شوهران خود وابسته‌اند و دسترسی محدود آنان به منابعی هم‌چون آموزش و تسهیلات بانکی سبب تشدید این وابستگی شده است. افزون بر این، براساس نتایج تحقیق، عوامل و هنجارهای فرهنگی و بی‌اعتمادی مردان به زنان برای کار در بیرون از منزل، از دیگر عوامل بازدارنده مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی بودند.
یاکوبو ^۲ (۲۰۱۰)	بررسی نرخ مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی در آفریقای جنوبی	نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که این نرخ برای زنان آفریقای جنوبی به‌خاطر بهبود چشمگیر مشخصه‌های اجتماعی - اقتصادی آنها، افزایش قابل توجهی داشته است و در بین این مشخصه‌ها، سطح تحصیلات زنان نقش قابل توجهی در افزایش

1- Nana Fabu

2- Yakubu

نرخ مشارکت آنها داشته است. از نظر اقتصادی یاکوبا ترجیح می دهد که این پدیده را به عنوان افزایش در سرمایه انسانی زنان معرفی کند که توانسته است در اشتغال و افزایش فعالیتهای اقتصادی زنان آفریقای جنوبی نقش بسزایی را ایفا نماید.

السیا ^۱ و همکاران (۲۰۱۰)	بررسی عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان در مناطق روستایی تانزانیا	نتایج این تحقیق نشان می دهد که زنان روستایی میزان مشارکت بسیار پایینی در فعالیتهای مختلف دارند. با توجه به یافتههای پژوهش، سطح تحصیلات، موقعیت جغرافیایی، مذهب و باورهای فرهنگی، جنسیت و سن از مهم ترین عوامل بازدارنده مشارکت زنان در فعالیتهای تولیدی بودند.
-------------------------------------	--	--

منبع: مطالعات اسنادی نگارندگان، ۱۳۹۳

روش تحقیق

روش به کار گرفته شده در این تحقیق توصیفی، تحلیلی و پیمایشی است. روش به دست آوردن اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و میدانی می باشد. داده‌های آماری این پژوهش از طریق پرسشنامه محقق ساخته (این پرسشنامه با استفاده از مطالعه اسناد موجود در راستای موضوع مورد مطالعه صورت گرفته است) و استفاده از طیف ۵ مقیاسی لیکرت به دست آمده است. جامعه آماری جمعیت زنان فعال اقتصادی تبریز در سرشماری سال ۱۳۹۰ (۴۷۰۸۷۳ نفر) می باشد و حجم نمونه نیز بر اساس فرمول و مدل کوکران با ضریب اطمینان ۹۵ درصد و ضریب خطای ۵ درصد ۳۸۴ نفر بدست آمده که ۴۰۰ پرسش نامه برای تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده است (پرسش‌نامه‌ها در چهار قسمت از شهر یعنی میدان ساعت، آبرسان، نصف‌راه و ولیعصر تکمیل گردیده‌اند). از نظر مقطعی نیز این تحقیق در پاییز و زمستان ۱۳۹۳ انجام شده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات این تحقیق از مدل تحلیل عاملی تأییدی و آزمون‌های آماری T تک نمونه‌ای و کولموگروف - اسمیرنوف تک نمونه‌ای، اسپیرمن و کای اسکوئر در نرم‌افزار SPSS استفاده گردیده است. در این تحقیق هم‌چنین برای به دست آوردن روایی متغیرهای مورد مطالعه از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده که روایی متغیرهای این تحقیق بالای ۰/۶ بوده و مناسب برای انجام تحقیق می باشند.

مبانی نظری

توجه به وضعیت اشتغال زنان و هدایت آنها به بازار کار می‌تواند زمینه بهره‌گیری بهتر جامعه از این نیروی بالقوه را به فعل آورد. به همین دلیل، مجموعه عواملی که می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت هرچه بیشتر این جمعیت توانمند در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی کشور باشد از اولویت بیشتری برخوردار است.

از طرفی یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه هر کشور صنعت زنان و نوع مشارکت آنان است، زیرا توسعه فقط در ارتباط با تولید ناخالص ملی و سطح درآمد سنجیده نمی‌شود و شامل بلوغ اجتماعی و سیاسی نیز می‌گردد. بنابراین مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

مشارکت جنسیتی

مشارکت را می‌توان ایجاد فرصت‌هایی برای قادر ساختن همه اعضای جامعه برای همکاری فعالانه، نفوذ بر فرایند توسعه و سهیم شدن در منافع حاصل از توسعه تعریف نمود (Middel 1989: 32). علی‌رغم مطلوبیت مشارکت در طول تاریخ، امکان مشارکت برای همه انبای بشری یکسان نبوده و برای مشارکت اجتماعی زنان موانع زیادی وجود داشته است. به همین لحاظ اصل بر عدم مشارکت زنان بوده است و در تاریخ معاصر، که حضور اجتماعی زنان و مشارکت آنان یکی از جریان‌های مهم اجتماعی شده است، بررسی عوامل مؤثر بر این مشارکت از حیث تبیین و مدیریت بهینه آن موضوع بسیار با اهمیتی است. از طرف دیگر نیز یکی از علل توسعه‌یافتگی کشورهای غربی، مشارکت همه اقشار جامعه به‌خصوص زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و کشورهای درحال توسعه به‌منظور رسیدن به توسعه پایدار، بایستی از زنان به‌عنوان یکی از ارکان اساسی جامعه استفاده نمایند (قریشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۶). تلاش‌هایی که زنان جهان برای از میان برداشتن نابرابری‌ها انجام می‌دهند از ویژگی‌های مهم اجتماعی قرن اخیر است. طرح موانع مشارکت در سطح مدیریت کلان دولت‌ها، کشورها را وادار ساخته تا در برابر موج فراگیر مطالبت خود در زمینه‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و ... از خود انعطاف نشان دهند؛ زیرا که زنان

به‌عنوان نیمی از پیکر جامعه دارای توانمندی‌ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل هستند که بدون بهره‌گیری از توان و استعدادهای آنها، دستیابی به توسعه و نوسازی ایده‌آل، ناممکن و یا دشوار خواهد بود (شادی طلب، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

نابرابری جنسیتی در مشارکت اقتصادی

زنان و مردان در بازار کار از لحاظ نوع شغل، ارتقای شغلی و درآمد حاصل از کار با شرایط متفاوتی روبه‌رو هستند. شواهد آماری ایران نیز در جهت تأیید این نظریه‌ها و نشان‌دهنده محدودیت تنوع شغلی و فرصت‌های کمتر ارتقای شغلی برای زنان است. علاوه بر این، درآمد حاصل از کار زنان، حتی در سطوح تحصیلی برابر با مردان، به مراتب کمتر است. تمرکز زنان شاغل ایرانی در بخش‌های آموزش و بهداشت مؤید نظریه‌های جنسیتی است که بر گرایش زنان به جذب در مشاغل زنانه، که انعکاسی از نقش خانگی آنان است، تأکید دارند. وجود تبعیض‌های شغلی عمومی در بازار کار ایران نیز مهر تأییدی است بر نظریه‌های تجزیه شدن بازار کار، با آنکه مقایسه سابقه کار زنان و مردان این فرض را که ثبات مردان در کار بیشتر از زنان است مردود می‌سازد (صادقی و عمادزاده، ۱۳۸۳: ۱۶۶). نکته قابل توجه دیگر این است که در زیرگروه‌های شغلی «متخصصان»، تعداد شاغلان علمی، فنی و تخصصی زنان کشور به دلیل افزایش زنان تحصیل کرده در سطوح عالی و علمی رو به فزونی نهاده، ولی تمرکز زنان عمدتاً و به‌طور اساسی، در زیر بخش‌های «متخصصان آموزشی» یعنی معلمان و مدرسان است (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱).

مشارکت اقتصادی زنان (بررسی نظریه‌های اقتصادی و جامعه‌شناسی)

در مورد مشارکت اقتصادی زنان می‌توان نظریات ارائه شده را در قالب نظریات اقتصادی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار داد.

نظریات اقتصادی

الف) نظریه نئوکلاسیک: نئوکلاسیک‌ها به سرمایه انسانی پایین زن‌ها (سفیری، ۱۳۷۷: ۵۷) و اختلاف در بهره‌وری و کارایی آنها در مقایسه با مردان می‌پردازند. بر این اساس کارفرمایان ترجیح می‌دهند که از کارگران مرد استفاده شود و تقاضا برای کار زنان کارگر کاهش می‌یابد (زنجانی‌زاده، ۱۳۷۰: ۶).

ب) نظریه جداسازی بازار کار: بر اساس این نظریه، ما دو گونه شغل را در بازار می‌یابیم. نخست آنهایی که دارای موقعیت باثبات، با درآمد خوب و فرصت‌هایی برای پیشرفت در امور کاری هستند (بازار اولیه) و دوم مشاغلی که دارای ویژگی‌هایی هم‌چون مزد پایین، امنیت شغلی کمتر، امکان پیشرفت فوق‌العاده محدود می‌باشند (بازار ثانویه) (سفیری، ۱۳۷۷: ۵۸). وجود این تفکیک و تقسیم بر پایه جنس می‌باشد (زنجانی‌زاده، ۱۳۷۰: ۶).

نظریات جامعه‌شناختی

الف) نظریات فمینیستی: دیدگاه فمینیست‌ها در مورد اشتغال زنان به سه گروه عمده مارکسیستی، رادیکال و سوسیالیستی تقسیم می‌شود. فمینیست‌های مارکسیست معتقدند که تقسیم کار جنسی در عرصه خانگی با نیازهای نظام سرمایه‌داری هم‌خوانی داشته و سهم زنان از مشاغل در بازار کار را توجیه می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان در این گروه معتقدند که زنان در نظام سرمایه‌داری صنعتی «سپاه ذخیره کار» صنعتی را تشکیل می‌دهند. فمینیست‌های رادیکال با توجه به نظام مردسالاری معتقدند که «شیوه تولید خانگی زنان را تحت استثمار و سلطه مردان قرار می‌دهد و به سود آنان است که زنان را برای رفع نیازهای خود در خانه نگه دارند». فمینیست‌های سوسیالیست با فرض تعامل بین نظام سرمایه‌داری و نظام مردسالاری در همه سطوح جامعه، معتقدند که «جداسازی شغلی بر حسب جنسیت و ادعای دستمزد خانواده را تنها با توجه به چگونگی پیوند سرمایه‌داری و مردسالاری می‌توان درک کرد» (آبوت و والاس^۱، ۱۳۸۰: ۲۰۲-۲۰۳).

از طرفی فیمینیست‌ها بر این باورند که زنان در هر عرصه‌ای که حضور داشته‌اند به خوبی از انجام وظایف معمولی برآمده‌اند؛ لذا دلیلی وجود ندارد که مانع از حضور جدی زنان در عرصه‌های مختلف جامعه شد. آنها استدلال می‌کنند که عدم حضور برابر زنان با مردان در همه عرصه‌های اجتماعی، بیانگر اعمال نابرابری از سوی نظام پدرسالاری است (ریترز^۱، ۱۳۸۲: ۴۶۰). از دیدگاه فیمینیستی، زنان در مقام کنشگرانی خلاق و آگاه در جامعه، برای دفاع از حقوق خود به پا می‌خیزند و روابط اجتماعی تحمیل شده و نقش‌های محول را در چارچوبی دیگر سامان می‌دهند. از این دیدگاه، مشارکت چیزی جز برنامه‌ای برای جامعه نیست که تمامی اعضای جامعه برای پیشبرد آن بسیج می‌شوند (شادی‌طلب، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

ب) نظریه نوسازی: بر اساس این نظریه، رشد تکنیکی ناشی از صنعتی شدن باعث تغییر ساخت شغلی، فرصت‌های تحصیلی و ترکیب خانواده در اقتصاد پولی می‌شود. اقتصاد جدید ملازم با صنعتی شدن موجب ایجاد صنایع، خدمات و رشد مشاغل طبقه متوسط گردیده که اشتغال زنان از ویژگی‌های آن است (عظیمی، ۱۳۸۰: ۳۸ به نقل از لهسایی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۲۸). فرایند نوسازی موجب گسترش ارزش‌های آزادی‌خواهانه گشته و ساخت اقتدار طلب جوامع سنتی را به ساخت دموکراتیک و مساوات طلب جوامع مدرن تبدیل می‌کند. این فرایند تأثیر جنسیت را خنثی می‌سازد (مقدم، ۱۹۹۰: ۲۵ به نقل از لهسایی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

ج) نظریه تضاد: به اعتقاد بسیاری از نظریه‌پردازان تضاد سلطه مردان بر زنان و روابط بین این دو جنس در فرایند تولید شکل گرفته است. بر این اساس، در جریان تکامل جوامع و تغییر در اشکال تولید، مردان به روش‌های تولیدی جدید دست یافته و زنان در خانه برای فرزندزایی و پرورش کودکان باقی ماندند. غلبه مردان زمانی بیشتر شد که زنان به‌عنوان دارایی مطمئنی در نظر گرفته شدند که می‌بایست در خانه محبوس و محدود گردند. به اعتقاد مؤمنی و همکاران تسلط مداوم مردان به نظامی نیاز دارد که از نابرابری جنسیتی حمایت می‌کند (Money et al, 2000: 172).

1- Ritzer

در مجموع می‌توان گفت که یکی از علل توسعه‌یافتگی کشورها، مشارکت همه اقشار جامعه بخصوص زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و در کشورهای در حال توسعه به‌منظور رسیدن به توسعه پایدار، بایستی از زنان به‌عنوان یکی از ارکان اساسی جامعه استفاده نمایند. مامسن^۱ در مجموعه کتاب‌های توسعه، به روشنی نشان داده است که زنان در کلیه مناطق جهان نقش تعیین‌کننده و مهمی در تولید و بازتولید فعالیت‌ها و نیز روند توسعه دارند. علی‌رغم نقش فعال و حیاتی زنان در فعالیت‌های مرتبط با توسعه در بسیاری از برنامه‌ریزی‌های توسعه و تحول نقش اساسی و تعیین‌کننده آنها به دست فراموشی سپرده می‌شود و این خود موجب خلل در روند برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه می‌گردد (قریشی و همکاران، ۱۳۹۱:۱۱۶). بنابراین می‌توان گفت که زنان در راه رسیدن به مشارکت اقتصادی دارای انواع موانع می‌باشند که این موانع موجب نارضایتی زنان از مشارکت در این فعالیت‌ها به‌وجود می‌آورد. برخی از مسائل و مشکلات اشتغال زنان، موانع توسعه‌ای است که به ساختار کشورها مربوط می‌شود و بخشی از آن موانع غیرتوسعه‌ای و غیرساختاری می‌باشد. از موانع توسعه‌ای؛ موانع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را می‌توان نام برد و موانع غیرتوسعه‌ای نیز به ویژگی‌های شخصیتی و فیزیولوژی زنان باز می‌گردد. در این راستا و با توجه به مطالعات کتابخانه‌ای نگارندگان موانع مشارکتی زنان در فعالیت‌های اقتصادی به‌ویژه در ایران به شکل زیر (نمودار ۱) درآمده است.

1- Momsen



نمودار شماره ۱: مدل مفهومی تحقیق (موانع مشارکت اقتصادی زنان)

منبع: مطالعات اسنادی نگارندگان، ۱۳۹۳

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی تحقیق

اطلاعات جمع‌آوری شده از پرسشنامه نشان می‌دهد ۷۷/۷۵ درصد از پاسخ‌دهندگان متأهل و ۲۲/۲۵ درصد مجرد بوده‌اند. در این بین کمتر از یک ششم (۱۳ درصد) پاسخ‌دهندگان دارای شغل و بقیه (۸۷ درصد) خانه‌دار، محصل و فارغ‌التحصیل (بیکار) بوده‌اند. از نظر سطح تحصیلات بیش از ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان لیسانس و میانگین سنی پاسخ‌دهندگان نیز ۳۰/۵ سال می‌باشد. همچنین در بین شاغلان حدود ۵۰ درصد (۲۴ نفر) وابسته به سازمان آموزش و پرورش بوده‌اند. جدول شماره ۲ آمار توصیفی حجم نمونه را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: بررسی ویژگی‌های پاسخ‌دهندگان

گروه‌های سنی	تعداد درصد	تحصیلات	تعداد درصد	وضعیت تأهل	تعداد درصد	وضعیت اشتغال	تعداد درصد
۲۹ و زیر ۲۹ سال	۱۴۵	۳۶/۲۵	زیر دیپلم	۴۲	۱۰/۵	مجرد	۷۷/۷۵
۳۰ الی ۳۹ سال	۱۸۱	۴۵/۲۵	دیپلم و فوق دیپلم	۸۴	۲۱	شاغل	۷۷/۷۵
۴۰ الی ۴۹ سال	۵۶	۱۴	لیسانس	۲۲۱	۵۵/۲۵	بیکار	۷۷/۷۵
۵۰ و بالای ۵۰ سال	۱۸	۴/۵	فوق لیسانس و بالاتر	۵۳	۱۳/۲۵	متاهل (خانه‌دار)	۷۷/۷۵
							۳۴۸
							۱۳
							۸۷

منبع: یافته‌های تحقیق

تحلیل موانع مشارکت اقتصادی زنان

در این تحقیق برای مقایسه اهمیت موانع مشارکت اقتصادی زنان از روش تحلیل عاملی تائیدی (CFA) استفاده گردیده است. در این روش ضرایب حاصل نشان‌دهنده میزان اهمیت هر یک از متغیرهای آشکار (موانع مشارکت اقتصادی زنان) بر متغیر پنهان (میزان نارضایتی از مشارکت اقتصادی) است. برای بررسی کفایت مدل از شاخص RMS^1 استفاده شده است که مقادیر کوچک‌تر از ۰.۵ این شاخص نشان‌دهنده مدل مناسب می‌باشد (Becker, 2000: 21). معیارهای موانع مشارکت اقتصادی زنان در شهر تبریز به‌عنوان متغیرهای آشکار نسبت به متغیر پنهان میزان نارضایتی از مشارکت اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. مقدار شاخص RMS کمتر از ۰/۵ می‌باشد ($RMS: ۰/۰۴۲$) که حاکی از مناسب بودن مدل می‌باشد. بر اساس نتایج CFA، هر یک از متغیرهای آشکار (موانع اجتماعی، موانع فرهنگی، موانع اقتصادی و موانع سیاسی) با متغیر پنهان میزان نارضایتی از مشارکت اقتصادی رابطه معنی‌داری دارند ($p < 0.5$). همچنین با توجه به ضرایب رابطه متغیرهای آشکار بر متغیر پنهان می‌توان میزان اهمیت هر یک از متغیرهای مزبور را به صورت ستون اولویت‌بندی جدول شماره (۳) نشان داد. جدول ۳ همچنین نشان می‌دهد که مهم‌ترین موانع

1- Mean Square Standardized Residual

برای مشارکت اقتصادی زنان شاخص‌های فرهنگی است که امتیاز محاسبه شده با استفاده از آزمون RMS، $0/721$ می‌باشد. هم‌چنین شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز در رتبه‌های بعدی قرار دارند که میزان تأثیر آنها به ترتیب $0/645$ ، $0/632$ و $0/567$ می‌باشد.

جدول شماره ۳: نتایج آزمون RMS در بررسی موانع مشارکت اقتصادی زنان

اولویت‌بندی	p-value	Standard Error	میزان تأثیر (Parameter)	متغیرهای آشکار
۳	$0/000$	$0/069$	$0/632$	موانع اجتماعی
۱	$0/000$	$0/058$	$0/721$	موانع فرهنگی
۲	$0/000$	$0/066$	$0/645$	موانع اقتصادی
۴	$0/000$	$0/054$	$0/567$	موانع سیاسی

منبع: یافته‌های تحقیق

نتایج شاخص KMO^۱ نیز نشان می‌دهد که کفایت مدل در حد مناسبی مورد تأیید است ($KMO = 0.871$). آزمون بارتلت^۲ هم این مسأله را تأیید می‌کند. لازم به ذکر است که در این تحلیل برای استخراج مؤلفه‌ها از روش مولفه‌های اصلی و برای دوران عامل‌ها از دوران وارمکس استفاده شد. روی هم رفته، ۱۷ سوال به کار گرفته شده در سنجش موانع مشارکت اقتصادی زنان، $78/234$ درصد از مجموع واریانس را توضیح داده است. نتیجه حاصله ایجاد ۴ دسته از مؤلفه‌های همگن در نهایت بود.

در مقایسه میانگین موانع مشارکت اقتصادی زنان در بین حجم نمونه مورد بررسی ابتدا نرمال بودن توزیع داده‌ها با استفاده از آزمون تک‌نمونه‌ای کولموگوروف - اسمیرنف^۳ بررسی شد. بر اساس نتایج این آزمون توزیع داده‌ها در گروه‌های مزبور نرمال است ($p < 0.5$).

موانع اجتماعی مشارکت اقتصادی زنان

در بررسی موانع مشارکت زنان، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آنان را نمی‌توان کاملاً از هم تفکیک کرد و موانع اجتماعی اشتغال زنان از موانع فرهنگی و اقتصادی آنان جدا نیست ولی با این حال مهم‌ترین راه دست‌یابی به توسعه فرهنگی را آموزش و پرورش

1- Kaiser-Meyer-Olkin

2- Bartlett

3- One-Sample Kolmogorov-Smirnov Test

زنان می‌دانند. که در این زمینه دو نهاد مدرسه و خانواده را مهم‌ترین عامل در آموزش، تربیت و جامعه‌پذیری زنان ارزیابی می‌کنند.

ناکافی بودن آموزش در مورد زنان نسبت به مردان، فرصت رشد و ارتقاء شخصیت وجودی زنان را دچار مشکل می‌نماید و شرایط سختی برای اشتغال آنان ایجاد می‌نماید که باعث می‌شود زنان در زمینه‌های شغلی، یا شرایط مساوی با مردان را نداشته و اگر هم در شرایط مساوی با آنان باشند، کارفرمایان و مدیران با ابهاماتی که برای آنان نسبت به زنان وجود دارد و تصورات و پیش‌داوری‌های منفی نسبت به کار زنان، مردان را بر آنان ترجیح خواهند داد. یافته‌های تحقیق نیز نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل اجتماعی عدم مشارکت زنان شهر تبریز در فعالیت‌های اقتصادی تبعیض و تفاوت در فرایند اجتماعی شدن زن و مرد در جامعه با متوسط میانگین ۴/۱۲ می‌باشد. این عامل بی‌ارتباط با سطح پایین سواد (میانگین ۴/۰۶) و پایین بودن مهارت‌های فنی و حرفه‌ای (میانگین ۳/۶۶) نمی‌باشد. تبعیض و تفاوت بین زن و مرد در جامعه موجب عدم تحصیلات مناسب زنان و کسب نکردن حرفه مناسب می‌گردد.

جدول شماره ۴: نتایج آزمون t تک نمونه‌ای در موانع اجتماعی مشارکت اقتصادی زنان

Std. Deviation	Mean	N	زیر معیار	معیار
۱/۰۴۲	۲/۹۵	۴۰۰	ازدواج زنان در سنین پایین	۳
۰/۹۵۸	۴/۱۲	۴۰۰	تبعیض و تفاوت در فرآیند اجتماعی شدن زن و مرد در جامعه	۴
۱/۰۸۵	۳/۶۶	۴۰۰	برخوردار نبودن زنان از مهارت‌های فنی و حرفه‌ای	۵
۰/۹۲۱	۴/۰۶	۴۰۰	بی سوادی و پایین بودن سطح سواد	۶
۰/۷۶۲	۳/۲۱	۴۰۰	عدم اعتماد به نفس و پنداشت نامناسب زنان از خود	۷

منبع: یافته‌های تحقیق

موانع فرهنگی مشارکت اقتصادی زنان

ارزش‌ها و باورهای فرهنگی رایج در یک جامعه، تأثیر مستقیمی بر میزان اشتغال زنان داشته است. در مورد ایران، فرهنگ پذیرفته شده در جامعه این باور را به وجود آورده است که در صورت عدم موافقت شوهر با کار زن حتی در صورت تمایل او به ادامه کار، زن باید از کار خود چشم‌پوشی نماید. هم‌چنین طرز تلقی جامعه از زن (به‌عنوان مسئول خانه و خانه‌داری)

و وجود فرهنگ مردسالاری در جامعه باعث مشارکت ناچیز بانوان در فعالیتهای اقتصادی می‌گردد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که مهم‌ترین موانع فرهنگی برای مشارکت زنان شهر تبریز در فعالیتهای اقتصادی طرز تلقی و نگرش جامعه به وظایف زنان، تأکید بر فعالیتهای خانه‌داری و انزوای اجتماعی زنان و وجود سنت‌ها و باورهای خاص خانواده به ترتیب با متوسط میانگین ۴/۲۱، ۴/۱۰ و ۳/۹۵ می‌باشد.

جدول شماره ۵: نتایج آزمون t تک نمونه‌ای در موانع فرهنگی مشارکت اقتصادی زنان

Std. Deviation	Mean	N	زیر معیار	معیار
۰/۵۰۱	۳/۳۶	۴۰۰	نامناسب بودن برخی از محیط‌های کاری به لحاظ مسائل اخلاقی	توانمندی‌های فرهنگی زنان
۰/۶۹۴	۴/۲۱	۴۰۰	طرز تلقی و نگرش جامعه به وظایف زنان	
۱/۰۳۰	۳/۶۳	۴۰۰	وجود فرهنگ مردسالاری	
۰/۷۴۶	۳/۹۵	۴۰۰	وجود سنت‌ها و باورهای خاص در خانواده	
۰/۹۱۵	۴/۱۰	۴۰۰	تأکید بر فعالیتهای خانه‌داری و انزوای اجتماعی زنان	

منبع: یافته‌های تحقیق

موانع اقتصادی مشارکت اقتصادی زنان

محدودیت‌های شغلی زنان و هجوم زنان برای کسب مشاغل باعث می‌شود که عرضه نیروی کار زنان بیشتر از تقاضا شده و مدیران و کارفرمایان زنانی را استخدام کنند که دستمزد کمتری را خواهان هستند که موجب اختلاف دستمزدهای زنان نسبت به مردان شده و میل و رغبت زنان را برای مشارکت در فعالیتهای اقتصادی کاهش می‌دهد. همچنین یکی از موانع اصلی اقتصادی برای مشارکت اقتصادی زنان صاحب سرمایه نبودن زنان می‌باشد که متوسط میانگین برای زنان شهر تبریز ۴/۰۹ می‌باشد. همچنین عدم تنوع یا کم تنوعی فرصت‌های شغلی برای زنان در شهر تبریز با میانگین ۳/۷۷ یکی دیگر از مهم‌ترین موانع برای مشارکت اقتصادی بانوان شهر تبریز می‌باشد.

جدول شماره ۶: نتایج آزمون t تک نمونه‌ای در موانع اقتصادی مشارکت اقتصادی زنان

معیار	زیر معیار	N	Mean	Std. Deviation
موانع اقتصادی	صاحب سرمایه نبودن زنان	۴۰۰	۴/۰۹	۰/۵۷۹
	عدم تنوع یا کم تنوعی فرصت‌های شغلی برای زنان	۴۰۰	۳/۷۷	۰/۹۴۰
	اجتناب بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری در کارهای اشتغالزا	۴۰۰	۲/۸۲	۰/۶۹۵
	رکود اقتصادی در کشور	۴۰۰	۲/۰۸	۱/۰۴۵

منبع: یافته‌های تحقیق

موانع سیاسی مشارکت اقتصادی زنان

سیاست‌های موجود در کشور را نیز می‌توان از موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی در کشورمان تلقی کرد. در این میان می‌توان از این موانع به عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی برای زنان، ساختار قدرت و نقش‌های سیاسی و کم‌شانس بودن زنان برای کسب مقامات دولتی به ترتیب با میانگین ۸۳، ۳/۳، ۳/۶۹ و ۱/۹۸ اشاره کرد.

جدول شماره ۷: نتایج آزمون t تک نمونه‌ای در موانع سیاسی مشارکت اقتصادی زنان

معیار	زیر معیار	N	Mean	Std. Deviation
موانع سیاسی	عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی	۴۰۰	۳/۸۳	۰/۷۸۲
	کم بودن شانس زنان در کسب مقامات دولتی	۴۰۰	۱/۹۸	۰/۵۲۱
	ساختار قدرت و نقش‌های سیاسی	۴۰۰	۳/۶۹	۱/۰۱۱

منبع: یافته‌های تحقیق

سنجش رابطه ویژگی‌های فردی و میزان رضایت از مشارکت اقتصادی

به منظور بررسی رابطه ویژگی‌های فردی و میزان رضایت از مشارکت اقتصادی، از چهار متغیر (سن، تحصیلات، وضعیت تأهل و وضعیت اشتغال)، استفاده گردیده است. ۵۵ درصد از پاسخگویان از مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی رضایت ندارند. همچنین ۲۷/۵ درصد از ساکنان نیز رضایت متوسطی دارند. بررسی ویژگی‌های شخصی پاسخ‌دهندگان نشان می‌دهد

که این احساس نارضایتی با متغیرهای سن و تحصیلات دارای رابطه معنادار ولی با متغیرهای وضعیت تأهل و اشتغال دارای رابطه معنادار آماری نمی‌باشد. چنانچه افراد با سنین پایین و تحصیلات بالا میزان نارضایتی بیشتری از مشارکت در فعالیتهای اقتصادی دارند (جدول ۸).

جدول شماره ۸: رابطه ی متغیرهای فردی با احساس نارضایتی از مشارکت اقتصادی

متغیر مستقل	ضریب	Value	df	Sig
سن پاسخگویان	Chi-Square	۱۵/۲۷۱	۳	۰/۰۰۰
تحصیلات پاسخگویان	Chi-Square	۲۰/۶۵۴	۳	۰/۰۰۰
وضعیت اشتغال	Chi-Square	۱۳/۹۵۱	۱۵	۰/۳۴۱
وضعیت تأهل	Chi-Square	۸/۷۷۶	۹	۰/۰۸۹

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس نظریات ارائه شده در متن مقاله و همچنین یافته‌های تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که مانند نظریات اقتصادی صاحب سرمایه نبودن زنان؛ و عدم تنوع یا کم تنوعی فرصت‌های شغلی برای زنان از عوامل مؤثر عدم مشارکت اقتصادی زنان در تبریز می‌باشد، چنانچه نظریات اقتصادی نیز حاکی از تنوع پایین شغل و اختصاص شغل‌های رده پایین و درجه ۲ به زنان حکایت دارد. همچنین بر اساس نظریات جامعه‌شناختی که عدم مشارکت زنان را وابسته به نگرش جامعه و محدود کردن زنان به مکان‌های خصوصی می‌داند، یافته‌های تحقیق نیز نشان می‌دهد از مهم‌ترین عوامل اجتماعی عدم مشارکت اقتصادی زنان در تبریز تبعیض و تفاوت در فرآیند اجتماعی شدن زن و مرد در جامعه؛ طرز تلقی و نگرش جامعه به وظایف زنان؛ و تأکید بر فعالیتهای خانه‌داری و انزوای اجتماعی زنان می‌باشد.

نتیجه‌گیری

زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه و نیز به‌عنوان تربیت‌کننده نیمه دیگر جامعه (جامعه تشکیل شده است از زنان و فرزندان‌شان) از مهم‌ترین و اصلی‌ترین افراد توسعه اجتماعی و اقتصادی هستند. بنابراین جامعه باید در مسیر فراهم کردن ملزومات پرورش نیروی انسانی و مشارکت آنان در فعالیتهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مختلف

حرکت کند. اشتغال موجب افزایش خودآگاهی وسیع زنان نسبت به حقوق خود، درخواست استقلال فکری و حضور بیشتر و افزایش واقعی استقلال آنان و در نتیجه فرصت‌های جدید و استقلال مالی می‌شود و گامی است در جهت افزایش تساوی حقوق زن و مرد. در این تحقیق که به بررسی موانع مشارکت اقتصادی زنان در شهر تبریز پرداخته شده، نتایج نشان می‌دهد که شاخص‌های فرهنگی با ضریب تأثیر $0/721$ بر اساس مدل تحلیل عاملی تأییدی مهم‌ترین موانع مشارکت اقتصادی زنان در تبریز محسوب می‌گردد. شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز در رتبه‌های بعدی قرار دارند که میزان تأثیر آنها به ترتیب $0/645$ ، $0/632$ و $0/567$ می‌باشد. در بین متغیرهای مورد مطالعه نیز مهم‌ترین موانع مشارکت اقتصادی زنان تبعیض و تفاوت در فرآیند اجتماعی شدن زن و مرد در جامعه، طرز تلقی و نگرش جامعه به وظایف زنان، صاحب سرمایه نبودن زنان و عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی بوده که میانگین محاسبه شده با استفاده از آزمون t تک نمونه‌ای برای هر کدام به ترتیب $4/12$ ، $4/21$ ، $4/09$ و $3/83$ می‌باشد. در مقام مقایسه نتایج این تحقیق دارای مشابهت‌هایی با کار نانا فابو (۲۰۰۶) و ایسیا و همکاران (۲۰۱۰) می‌باشد. مشابهت این کارها در این است که نتایج این تحقیقات شاخص‌های فرهنگی را تأثیرگذارین شاخص در عدم مشارکت اقتصادی زنان می‌دانند. با توجه به موانع موجود برای مشارکت اقتصادی زنان و نیاز به مشارکت بانوان در فعالیتهای اقتصادی به منظور توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه باید تدابیر درخور توجهی اندیشیده شود. در این بین راهکارهایی قابل اجراء مانند از بین بردن محدودیتهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای آزادسازی فعالیتهای زنان؛ واگذار کردن مدیریت و هدایت برنامه‌ها و پروژه‌های رشد و توسعه به زنان شایسته و متخصص و کارآمد به منظور افزایش نرخ مشارکت اقتصادی، و افزایش آگاهی‌های مردم بخصوص مردان در مورد اشتغال زنان و تأثیرگذاری آن بر بنیان‌های اقتصادی و فرهنگی خانواده؛ باید صورت بگیرد.

منابع

- انکر، ریچارد و کاترین هین (۱۳۷۹) *نظریه‌های نابرابری جنسی، ضمیمه بازار کار در ایران*، ترجمه پروین رئیسی، تهران، انتشارات روشنگران.
- آبوت، پاملا و والاس کلر (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰)، *مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران*، تهران، انتشارات دفتر مطالعاتی-انتشارات اجتماعی.
- بنی‌فاطمه، حسین و نازیلا مهید (۱۳۸۹) جایگاه اشتغال زنان از منظر دانشجویان، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد توشهر*، سال ۴، شماره ۸: ۴۸-۲۵.
- تولایی، نسرین (۱۳۷۹) *بررسی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان*، مجموعه مقالات کارگاه آموزشی توسعه مشارکت زنان / برگزارکنندگان دانشگاه علامه طباطبایی، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، به کوشش مصطفی پودراتچی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی: ۲۲-۷.
- خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۵) *بررسی رابطه‌ی مؤلفه‌های فرایند جهانی شدن و مشارکت اجتماعی زنان*، مطالعه موردی: تهران، شیراز و استهبان، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۲)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- زنجانی‌زاده اعزازی، هما (۱۳۷۰) بررسی نظریات درباره نابرابری جنسی در بازار کار، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۲۴، شماره ۹۲: ۱۴-۱.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷) *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، تهران، انتشارات تبیان.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۲)، مشارکت اجتماعی زنان، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۱، شماره ۷: ۱۷۶-۱۴۱.
- شربتیان، محمدحسن (۱۳۸۸)، بررسی ابعاد و موانع اجتماعی اشتغال زنان، *نشریه بیک نور*، سال ۷، شماره ۳: ۸۵-۹۵.
- صادقی، مسعود و مصطفی عمادزاده (۱۳۸۳)، تحلیلی بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان ایران، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۲، شماره ۱: ۲۲-۵.

- قریشی، فردین، عیزاده اقدم، محمدباقر، ابراهیمی ترکمانی، اشرف (۱۳۹۱)، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان بالای ۲۰ سال شهر تبریز، *دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه*، سال ۱، شماره ۲: ۱۱۵-۱۴۱.
- کاوند، حسین؛ عوضعلی‌پور، محمدصادق؛ زندی، فاطمه و مرجان دامن‌کشیده (۱۳۹۰)، نقش جنسیت در مشارکت اقتصادی و عوامل مؤثر بر اشتغال زنان در ایران، *مجله علمی- پژوهشی سیاست‌گذاری اقتصادی*، سال ۳، شماره ۶: ۱۸۹-۲۱۱.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶)، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه معصومه محمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گلابی، فاطمه و فتانه حاجیلو (۱۳۹۱)، بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی)، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۱: ۱۷۳-۲۰۰.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، جهانگیری، جهانگیر و بیژن خواجه‌نوری (۱۳۸۴)، بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی مطالعه موردی استان فارس، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۶، شماره ۳: ۱۴۵-۱۲۴.
- مصفا، نسربین (۱۳۷۵)، *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ملک‌زاده، فهیمه (۱۳۸۷)، نقش اشتغال زنان در توسعه و تعدد نقش‌ها، *مجله فقه و حقوق خانواده*، شماره ۴۹: ۶۷-۸۵.
- ممیز، آیت‌الله؛ قاسمی، عاطفه و فاطمه قاسمی (۱۳۹۲)، بررسی عوامل مؤثر در توسعه کارآفرینی زنان، فصلنامه رشد فناوری، *فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد*، سال ۹، شماره ۳۵: ۲۲-۱۵.
- Becker, B.J. (2000) *Handbook of Applied Multivariable Statistics and Mathematical Modeling*, San Diego: Academic Press.
- Elisia, L., Mussa, A. & Akarro, R. (2010) Some Factors that Hinder Women Participation in Social, Political and Economic Activities in Tanzania, *Journal of Arts and Social Sciences*, 11 (2), 1-10.
- Hossain, M. A. & Tisdell, Clement A (2005) Closing the Gender Gap in Bangladesh: Inequality in Education, Employment and Earnings, *International Journal of Social Economics*, 32, 5, pp. 439-453.

-
- Midgley, James, Anthony Hall, Margaret Hardiman, and Dhanpaul Narine, (1989) *Community Participation, Social Development, and the State*, London, UK: Methuen.
- Mooney, Linda, A, David, K, Carolin, S (2000) **Understanding Social Problem**, London, Wadsworth.
- Nana-Fabu, S. (2006) An Analysis of the Economic Status of Women in Cameroon, *Journal of International Women's Studies*, 8 (1), 148- 162.
- Patel, V. (2005) *Women's Studies in India-Gender Analysis Framework* [Online].
- Yakubu A. (2010) Factors Influencing Female Labor Force Participation in South Africa in 2008, *The African Statistical Journal*, Vol, 11, November.